

نقد غنای روانشناختی مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر» هوشنگ مرادی کرمانی

با تکیه بر انگاره متیو لیپمن

فرشاد اسکندری شرفی * farshad850@gmail.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

واژگان کلیدی

* فلسفه برای کودکان (فبک)

* داستان

* غنای روانشناختی

* هوشنگ مرادی کرمانی

* مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر»

چکیده

برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان (فبک)، نیم قرن پیش به ابتکار متیو لیپمن آمریکایی پایه‌گذاری شد. این برنامه به مسأله تعلیم و تربیت نگاهی نو دارد و مهارت‌های ارزشمند تفکر همچون خلاقیت، کنجکاوی، انتقاد، استدلال، داوری و... را به کودکان می‌آموزد. در این برنامه مواد درسی داستان‌هایی است که در آن‌ها رویدادهای پیچیده و موقعیت‌های چالشی زندگی شبیه‌سازی شده تا مخاطب با تفکر در آن‌ها آمادگی برخورد منطقی با رویدادها و موقعیت‌های مشابه در زندگی واقعی را پیدا کند. چنین داستان‌هایی متفاوت با داستان‌های معمولی و از غنای ادبی، فلسفی و روانشناختی برخوردار است. این جستار که با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، غنای روانشناختی مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر» هوشنگ مرادی کرمانی را بررسی کرده‌است. بر این اساس هر داستان در دو ساحت زبان نگارش و درک واژگانی کودک و نوجوان و تناسب مفاهیم با درک و دریافت کودک و نوجوان، بررسی شده‌است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو ساحت، از مجموع ۱۵ داستان، ۱۲ داستان مطلوب و ۳ داستان تا حدی مطلوب است. بنابراین غنای روانشناختی داستان‌ها بالاست و با بازنویسی و اصلاح ضعف‌هایی که در آن‌ها وجود دارد، داستان‌ها از این منظر، مناسب استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان خواهند شد.

۱- مقدمه

اهمیت اندیشه‌ورزی در زندگی آدمی از دیرباز توجه اندیشمندان و مربیان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده‌است. با این حال در دهه‌های اخیر، بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان بیش از پیش بر اندیشه ژرف، انتقادی و خلاق، و ضرورت پرداختن به آن‌ها تأکید کرده‌اند (ضرغامی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵). فلسفه برای کودکان^۱ که به اختصار فبک^۲ نامیده می‌شود، برنامه‌ای نظام‌مند برای تربیت عقلانی کودکان و دانش‌آموزان جامعه است که در آن ضمن توجه به بُعد پرورش عقلانیت و خردورزی کودکان، ابعاد و اهداف تربیتی دیگری هم‌سو با آن را دنبال می‌کند (یاری دهنو، ۱۳۹۴: ۱۵).

بنیان‌گذار این برنامه متیو لیپمن^۳ آمریکایی است. او که مدرس فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه کلمبیای ایالت نیوجرسی بود، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ابتدا با مشاهده دخترش که ۱۰ تا ۱۱ ساله بود و نیز برخی از همسالان او، متوجه شد که کودکان در آن سنین برای حل مسائل میان‌فردی خود قادر به تفکر مستدل و منطقی نیستند. لیپمن که نسبت به نظریات رشد مرحله‌ای آگاهی داشت، نخست حدس زد که احتمالاً فرزندش هنوز به مرحله رشد شناختی مناسب برای استدلال‌های انتزاعی و منطقی صوری نرسیده‌است. اما با شروع اختلافات و درگیرهای میان دانشجویان و مسئولان آموزشی در دانشگاه، متوجه شد که این معضل حتی با ورود به مراحل رشد شناختی و عقلانی بالاتر نیز بهبود پیدا نمی‌کند و چه بسا پیچیده‌تر و غامض‌تر شود. لیپمن به این نتیجه رسید که تلاش‌های تخصصی برای آموزش مهارت‌های استدلالی و تقویت و داوری و قضاوت در بزرگسالی فقط می‌تواند منجر به یادگیری دانش نظری شود و سبک و عادت‌های رایج در زندگی واقعی فرد به وجود نمی‌آورد. او دریافت که برای تربیت مهارت‌های تفکر و استدلال و داوری، دوران بزرگسالی دوره‌ای غیر ممکن نیست، اما زمانی که توأم با تاخیر است شاید بیش از آن‌که به تربیت و پرورش یک سبک فکری

1. Philosophy For Children

2. P4C

3. Matthew Lipman

درست دامن بزند، در نهایت قادر به ترمیم و اصلاح سبک فکری موجود شود، بنابراین بهتر است و باید پرورش این مهم از دوران کودکی آغاز شود (هدایتی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴).

در برنامه فلسفه برای کودکان، داستان‌های فلسفی مهم‌ترین منابع آموزشی است که مفاهیم و موضوعات گوناگون فلسفی مانند منطق صوری و غیرصوری، تجربه، اخلاق، سیاست، زیبایی‌شناسی و... در آن‌ها گنجانده شده‌است. این داستان‌ها مورد علاقه کودکان است؛ زیرا شخصیت اصلی آن‌ها کودکانی است که فکر می‌کنند و در مورد نظریه‌ها و ایده‌های گوناگون با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پردازند. در این داستان‌ها، ساختار مفهومی با چهارچوب آن‌ها چنان در هم تنیده شده‌است که خواننده، با خواندن آن‌ها، بی‌اختیار توجه خود را به افکار و ایده‌های فلسفی معطوف می‌دارد و در نتیجه درگیر تأمل درباره آن‌ها می‌شود. در این داستان‌ها کودکان مخاطب به مشارکت در گفت‌وگوی فلسفی درباره مفاهیم بحث‌انگیز که جزیی از مسائل زندگی روزمره آن‌هاست، دعوت می‌شوند که این خود سبب جاذبه و کشش خاص این داستان‌ها می‌شود. همچنین داستان‌های فلسفی مانند الگویی برای چگونگی فعالیت فلسفی در زندگی روزمره در کلاس درس و زندگی خارج از آن عمل می‌کند (یاری دهنو، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۹).

۱-۱- بیان مسأله

داستان علاوه بر این‌که می‌تواند محرکی برای پیشرفت سطح سواد و مهارت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و توانایی خواندن و نوشتن آنان را تقویت کند، با فضاسازی‌های گوناگون و متفاوتی که فراهم می‌سازد، به کودک این امکان را می‌دهد که از طریق هم‌ذات‌پنداری و قرینه‌سازی، فعالانه با قهرمانان داستان همراه شود، خود را به جای آن‌ها بگذارد، در چالش‌ها درگیر شود، به پرسش‌های طرح‌شده در متن داستان پاسخ دهد، پاسخ‌های خود را با آن‌چه در متن اتفاق می‌افتد مقایسه کند، تصمیم بگیرد، سرزنش یا تحسین کند و در این فرایند مهارت‌های تفکر فلسفی خود را نقد، تأیید یا تعمیق نماید و معانی و مضامین نهفته داستان را هرچه بهتر و عمیق‌تر جست‌وجو کند (فخرایی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵). مبدعان و اندیشمندان برنامه فیک بنا به شناختی که از ظرفیت‌های داستان داشته‌اند، آن را به‌عنوان ابزار کلیدی اجرای برنامه خود برگزیده‌اند و در این راستا به تألیف داستان‌هایی خاص برای اجرا و گسترش برنامه

خود پرداخته‌اند. در این میان برخی از منتقدان برنامه فبک بر این باورند که کارآیی داستان‌های فبک در کشورهای گوناگون، در گرو تناسب آن‌ها با معیارهای اخلاقی و ارزش‌های کشورهاست. از طرفی دیگر در ادبیات هر ملت، داستان‌های فراوانی وجود دارد که برای کودکان و نوجوانان نوشته شده‌است که برخی از این داستان‌ها اشتراکات و همانندی‌هایی با داستان‌های برنامه فلسفه برای کودکان دارند. نقد و بررسی این‌گونه داستان‌ها بر مبنای معیارهای برنامه فلسفه برای کودکان، میزان تناسب آن‌ها را با این برنامه مشخص خواهد کرد و با اصلاح ضعف‌ها و بازنویسی و بازآفرینی آن‌ها، این داستان‌ها، مناسب استفاده و خوانش در برنامه فلسفه برای کودکان، خواهند شد. هوشنگ مرادی کرمانی از جمله نویسندگان برجسته و محبوب ادبیات کودک و نوجوان ایران است که در طی پنج دهه نویسندگی، داستان‌های ارزشمند بسیاری که برآمده از بطن فرهنگ اصیل ایرانی است، برای کودکان و نوجوانان نگاشته‌است. یکی از آثار مجموعه داستان «نور» است که نخستین بار در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۱ همراه با چند داستان تازه و با عنوان جدید «نور و داستان‌های دیگر» منتشر شد و شامل ۱۵ داستان کوتاه است. هدف این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، بررسی و تحلیل غنای روانشناختی این مجموعه داستان هوشنگ مرادی کرمانی، به منظور بهره‌گیری از قابلیت‌های داستان‌های آن در برنامه فبک است. به همین منظور هر داستان در دو ساحت زبان نگارش و درک واژگانی کودک و نوجوان و تناسب مفاهیم با درک و دریافت کودک و نوجوان بررسی می‌شود تا میزان غنای روانشناختی آن مشخص گردد. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند علاوه بر فراهم کردن زمینه برای نقدهای نوین بر ادبیات کودک و نوجوان، اهمیت و کاربرد ادبیات کودک و نوجوان، به‌ویژه داستان، در رشد ذهنی و پرورش مهارت‌های فکری و استدلالی کودکان و نوجوانان را، بیش از پیش، آشکار سازد. همچنین با انجام این‌گونه پژوهش‌ها حجم کمی و کیفی متون درسی برنامه فبک افزایش می‌یابد که این مسأله، خود در اشاعه و ترویج برنامه فبک مؤثر خواهد بود.

۲- پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌هایی که داستان‌هایی از ادبیات فارسی را بر اساس برنامه فلسفه برای کودکان بررسی و تحلیل کرده‌اند، عبارتند از: اکبری و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی مضامین فلسفی در داستان‌های متون کلاسیک ادب فارسی به قصد استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان

پرداخته‌اند. دستاورد پژوهش آنان نشان می‌دهد که فراهم کردن محتوای فلسفی متناسب با فرهنگ بومی برگرفته از متون کلاسیک ادب فارسی و بازنویسی آن‌ها متناسب با سن کودکان به عنوان رویکردی کل‌گرایانه که در آن به ابعادی چون فرایند تفکر، محتوای فلسفی، غنای ادبی و ویژگی فرهنگ وابسته بودن تفکر توجه داشته‌باشد، امکان‌پذیر است. مجیدحبیبی عراقی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی ۹۸ داستان از چهار اثر برگزیده از متون کلاسیک ادبیات فارسی (بوستان، گلستان، کلیله و دمنه و مثنوی معنوی) به منظور تعیین میزان تناسب آن‌ها با اهداف داستان‌های فلسفی برنامه فلسفه برای کودکان، پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش آنان بیانگر این نکته است که می‌توان در این متون داستان‌هایی را یافت که دست‌کم حاوی یک مفهوم فکری و فلسفی خاص و بحث‌انگیز باشد و در عین حال به لحاظ سایر ویژگی‌های داستان‌های فلسفی تا حد متوسط با اهداف و کارکردهای داستان‌های فلسفی همخوانی داشته و با اندکی جرح و تعدیل و بازنویسی اصولی کاربردی در حلقه‌های کندوکاو باشند. رجبی همدانی و همکاران (۱۳۹۵) غنای ادبی، فلسفی و روانشناختی پنج افسانه ایرانی پریان (زردپری، بی‌بی‌ناردونه، به دنبال فلک، ثروتمند حسود و مار و دژ هوش‌ربا) را بر اساس نظریه لیپمن بررسی و تحلیل کرده‌اند. یافته‌های پژوهش این پژوهشگران حاکی از این است که این افسانه‌ها مفاهیمی متعالی مانند زیبایی، عشق، دانایی، خودبینی و ... دارند و درون‌مایه فلسفی آنها غنی و زمینه‌ساز تکوین پرسش‌های چالشی در ذهن کودکان است. افسانه‌های «ثروتمند حسود و مار» و «دژ هوش‌ربا» گفت‌وگوهای بیشتری نسبت به افسانه‌های دیگر دارند که از این رو چالشی‌ترند و نیز افسانه «دژ هوش‌ربا» الگویی از حلقه کندوکاو دارد. این افسانه‌ها از منظر زبانی و انتقال مفاهیم، غنای روانشناختی مطلوبی برای کودکان دارند؛ اما داستان «زردپری» و «بی‌بی‌ناردونه» قسمت‌های خشنی دارند و با شرایط اجتماعی کنونی مطابقت ندارند. رویکرد ادبی این افسانه‌ها شخصیت‌های پویایی را نمایش می‌دهند که کودک را با خود همراه می‌کنند؛ اما نیازمند تغییر پیرنگ در چهارچوب برنامه فبک هستند. موضوع این افسانه‌ها علاوه بر تحلیل محتوایی از جنبه تجویزی که شامل رویکردهایی مطلوب برای گسترش آموزش تفکر فلسفی در کودکان است، تحلیل شده‌است. عظمت‌مدار فرد و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی و تحلیل محتوای سه داستان (خوراک بادمجان، اشتباه در روغن و پاسخ ایاس) از رساله دلگشای عبید زاکانی بر پایه نظریه لیپمن درباره تفکر فلسفی پرداخته‌اند و در پایان به این باور رسیده‌اند که هر سه داستان به دلیل آن که مؤلفه‌هایی در زمینه ابعاد گوناگون تفکر فلسفی

هستند، توانایی لازم را در پرورش این نوع تفکر دارد و با افزودن برخی تمرین‌ها و پرسش‌ها می‌توان ظرفیت آن‌ها را جهت استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان به میزان قابل توجهی افزایش داد. گفتنی است که بر اساس بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که در زمینه موضوع مقاله پیش رو تا کنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است.

۳- خلاصه داستان‌ها

تنور: مریم دختر بچه‌ای یازده‌ساله و روستایی است که مادرش برای معالجه بیماری به شهر می‌رود و پدرش در نبود او اقدام به پختن نان می‌کند و سبیل و ابروها و مژه‌هایش از هرم تنور می‌سوزد و مردم روستا تمسخرش می‌کنند. مریم که تاب این تمسخرها را ندارد، سعی می‌کند پدر را از این کار بازدارد؛ اما پدرش قبول نمی‌کند. به همین خاطر مریم تصمیم می‌گیرد خودش به تنهایی نان ببزد. او در غیاب پدر، با خطرپذیری و جسارت، دست به کار می‌شود و در نهایت موفق هم می‌شود.

شیر: پسر بچه‌ای روستایی به هنگام تولد، مادرش را از دست می‌دهد و پدرش مجبور می‌شود او را پیش زن‌های آبادی ببرد تا شیرش دهند. این پسر بچه از وقتی شروع به راه رفتن می‌کند، می‌بیند که در هر کوچه‌ای چند تا مادر و خواهر و برادر شیری دارد که راضی نگه‌داشتن همه آن‌ها کاری دشوار است.

بوی پلو: حسن، پسر بچه‌ای دوازده‌ساله و روستایی است که پدرش او را به شهر آورده و پیش دست استادبنا گذاشته تا کار یاد بگیرد. یک روز بوی آبگوشت صاحب‌خانه حسن را وسوسه می‌کند و او را تا دم آشپزخانه می‌کشاند. زن صاحب‌خانه وقتی حسن را می‌بیند، سیب‌زمینی درشت و داغی به او می‌دهد. حسن سیب‌زمینی را هول‌هولکی توی دهانش می‌گذارد و دهانش می‌سوزد و تا روز بعد نمی‌تواند لب به غذا بزند.

حمام: رضا پسر بچه‌ای است که مادرش احساس می‌کند بزرگ شده و دیگر نمی‌شود او را با خودش به حمام زنانه ببرد. رضا پدر ندارد و به همین خاطر مادرش او را به حمام مردانه می‌برد و به دست حمامی می‌سپارد. او با ترس و نگرانی وارد حمام می‌شود و بالأخره با کمکی پیرمردی مهربان استحمام می‌کند و بر ترسش چیره می‌شود.

جنگل: سربازی با روحیه‌ای لطیف در جبهه جنگ به مواظبت از جوانه گندمی می‌پردازد. مدتی بعد، در شب حمله سرباز مجروح و راهی بیمارستان می‌شود؛ در حالی که جوانه به خوشه‌ای بارور تبدیل شده‌است.

رضایت‌نامه: مدیر یک مدرسه روستایی از دانش‌آموزان می‌خواهد هر صبح شنبه رضایت‌نامه‌ای به امضای پدر و مادرشان بیاورند و سر صف، تحویلش دهند. بچه‌ها هم هر صبح جمعه عاقل و سربه‌راه می‌شوند تا پدر و مادرها پای رضایت‌نامه‌ها را برایشان امضاء کنند. پدر و مادرها هم که می‌بینند خوب چیزی دستشان آمده، تا بچه‌ها کاری بر خلاف میلشان انجام می‌دهند، آن‌ها را تهدید می‌کنند که روز جمعه رضایت‌نامه را برایش امضاء نخواهند کرد. به همین سبب بچه‌ها برای جعل امضای والدین خود دست به ترفندهای گوناگونی می‌زند؛ اما هر بار دست آنان برای مدیر رو می‌شود.

اسماعیل شجاع: اسماعیل شجاع، پسر بچه‌ای روستایی است که از مار می‌ترسد و شب‌ها کابوس مار می‌بیند تا این‌که پس از مدتی در اثر دیدن یک خواب، ترسش از بین می‌رود و این بار به آزار حیوانات مختلف از جمله مارها می‌پردازد. یک روز اسماعیل مار سفیدی را می‌کشد و ترس انتقام جفت مار در دلش رخنه می‌کند و به ناچار از روستا فرار می‌کند و راهی شهر می‌شود.

نقاشی: نوه کدخدا پس از مرگ پدربزرگ شناسنامه‌های اهالی مرده روستا را از صندوقچه پدربزرگش برمی‌دارد و توی آن‌ها نقاشی می‌کشد. بعد هم نوبت به شناسنامه خودش می‌رسد. او برای رنگ‌آمیزی نقاشی‌ها سراغ قلم‌های فرانسوی پدربزرگ می‌رود؛ اما هر قدر آن‌ها را با کارد می‌تراشد، به مغز نمی‌رسد و متوجه می‌شود که فریب ظاهر قلم‌ها را خورده‌است و اصلاً مغزی در کار نیست.

چهچه بلبل: حبیب دل‌باخته پیراهنی می‌شود که جلوی بقالی روستا آویزان شده‌است. او چند جوجه بلبل را با جدا کردن از پدر و مادرشان، بزرگ می‌کند و در پاییز آن‌ها را به دلال پرندوها می‌فروشد و با پولشان پیراهن را می‌خرد.

چکمه: لایلا، دختر بچه‌ای پنج‌ساله است که مادرش یک جفت چکمه برای او می‌خرد. در اتوبوس لنگه چپ چکمه‌ها گم می‌شود. لایلا از این قضیه خیلی ناراحت است؛ تا این که لنگه چکمه، بعد از چند روز و کلی دست به دست شدن، پیدا می‌شود.

عکس عروس: پیرزنی که هیچ وقت شوهر نکرده، توی اتاقتی، روی بام خانه حسن زندگی می‌کند و اهل آبادی او را ننه‌جان صدا می‌کنند. یک شب پیرزن، تنها عکس خودش را که حسن و زنش در مشهد از او گرفته‌اند، می‌آورد و به آن نگاه می‌کند. بعد آن را به زن حسن می‌دهد. فردا مردم آبادی توی خانه حسن جمع می‌شوند و چهار طرف چادر شب ننه‌جان را می‌گیرند و جنازه‌اش را پایین می‌آورند.

انجیر بهاری: داستان نویسنده‌ای است که انجیر دوست دارد و موقع نوشتن داستان‌هایش انجیر می‌خورد؛ زیرا با خوردن انجیر به یاد دوران کودکی‌اش می‌افتد. یک بار نویسنده هنگامی که قصد نوشتن داستانی دارد، کرمی در شکاف انجیری می‌بیند و از بس مشغول نگاه کردن به حرکات آن می‌شود، زمان از دستش درمی‌رود و از نوشتن داستان بازمی‌ماند.

سنگ اول: حسنعلی به شهر می‌رود و سنگ قبری برای خودش می‌خرد و برای اولین بار به روستا می‌آورد. این خیر کم‌کم در روستا می‌پیچد و دیگر اهالی روستا به تقلید از او سنگ قبرهایی برای خودشان می‌خرند و نوعی رقابت و چشم و هم‌چشمی بین آن‌ها ایجاد می‌شود.

سنگ‌های من: پسر بچه‌ای روستایی، در رؤیاهای کودکی خود، هر شب هواپیمایی را می‌بیند که از میان ستاره‌ها می‌گذرد و به سمتش می‌آید و با خلبان و مسافرهایش حرف می‌زند. او، روزها، کنار رودخانه می‌گردد و سنگ‌هایی که هیچ کس آن‌ها را نمی‌بیند و به شکل تخم پرندگان است، پیدا می‌کند تا شب نشان خلبان بدهد.

سنگ روی سنگ: تکه سنگی روی کوه قرار دارد که یک دسته از مردم روستا آن را به شکل شیر و دسته دیگری از اهالی روستا که آن سمت کوه قرار دارند، آن را به شکل پلنگ می‌بینند و هر دو دسته هم افسانه‌هایی برای تصورات خود ساخته‌اند. یک بار پسر بچه‌ای به اسم «رحیم» از محله شیری‌ها خوب بالای کوه را نگاه می‌کند و می‌بیند که تکه سنگی بیش

نیست. رحیم نظر خود را به اهالی ابراز می‌کند و مورد نفرت و غضب شیریه‌ها و پلنگی‌ها واقع می‌شود و به ناچار فرار می‌کند و آواره می‌شود.

۴- بحث اصلی

۴-۱- غنای روانشناختی

داستان‌هایی که به منظور استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، مورد استفاده قرار می‌گیرند، علاوه بر این که باید به لحاظ ادبی زیبا و اصولی نوشته شده باشند، نیازمند توجه روانشناختی در ساخت داستان نیز هستند. به این معنی که در نگارش یا گزینش این گونه داستان‌ها و خوانش و اجرای آن‌ها در حلقه کاندوکاو فلسفی، افزون بر غنای ادبی و فلسفی، در داستان می‌بایست نخست ادبیات و زبان و واژه‌ها متناسب با هر سن و مرحله رشدی تنظیم شده باشند؛ و دوم این که موضوعات محوری داستان، متناسب با موضوعات و مسائل واقعی زندگی کودکان در هر مرحله سنی باشد؛ یعنی داستان متناسب با نیازها، عواطف، احساسات و ویژگی‌های روانشناختی کودک و مناسب سن او باشد (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۹۱؛ هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۹۶).

۴-۱-۱- زبان نگارش و درک واژگانی کودک و نوجوان

زبان وسیله انتقال حالات، عواطف و احساس‌ها، تخیلات و مفاهیم و اندیشه‌هاست (قزل‌ایاغ، ۱۳۹۸: ۶۶). در انتخاب زبان داستان کودک باید چند مسأله را مد نظر داشت. زبان داستان کودک باید در عین روانی و سلاست بتواند توانایی‌های کلامی کودک را افزایش دهد. از کلمات و لغات جدید تا حدودی می‌توان در لابه‌لای داستان استفاده کرد تا داستان به نوعی توجه کودک را به خود جلب کند و او را به پرسش کردن وادارد؛ به‌ویژه در داستان‌های فکری نباید گره زبانی از روانی داستان بکاهد و ذهن کودک را از اصل داستان منحرف کند؛ اما در عین حال باید زبانی که انتخاب می‌کنیم، همان طور که ساده و سلیس است، جذاب و گیرا نیز باشد. پس در گزینش زبان داستان کودک نخست باید دایره لغات کودک، یعنی آن دسته از لغاتی که کودک در سخن خود به کار می‌برد، را شناخت؛ دوم این که نسبت به واژگان

شنیداری یا همان کلماتی که اگر کودک بشنود، معنی‌شان را درمی‌یابد، آگاهی داشت (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶).

تنور: داستان تنور از نظر زبانی مناسب گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. البته کلمات و کنایات اندکی در داستان دیده می‌شود که باید معادل‌هایی مناسب جایگزین آن‌ها شود:

«ابروه‌اش را ندیدی. وای، اگر ببینی از خنده روده‌بر می‌شوی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۴).

«دفعه دیگر حواسم را جمع می‌کنم که هرم آتش صورتم را نسوزاند» (همان).

«خودمان آرد و هیزم داشته باشیم آن وقت برویم دم تنور قربانعلی یک لنگه پا و ایستیم. گردن کج کنیم دو تا نان قد نعلبکی بگذارد کف دستمان و کلی پول بستاند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۵).

«نمک باید به اندازه باشد، نه کم و نه زیاد. آن وقت آب نمک را می‌ریزیم توی تغاری که خمیر می‌کنیم» (همان: ۱۶).

«بعد که دیدیم خمیر ور آمده و ترش شده، برای چانه گرفتن آماده می‌شود. اگر خمیر ترش نشود، نان گل می‌زند و فطیر می‌شود» (همان).

«نکنند ابروها، مژه‌ها و موهای جلوی سرم بسوز و کز کند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۷).

در داستان، اصطلاح «لپو» اگر چه در پاورقی داستان معنا شده (ر.ک: همان: ۱۸)؛ اما ممکن است در حلقه کندوکاو توجه کودکان را از اصل داستان غافل کند. این ضعف در داستان‌های شیر، حمام، اسماعیل شجاع نیز دیده می‌شود (ر.ک: همان: ۲۴؛ ۳۵؛ ۵۵ و ۶۱). گفت‌وگوهای داستان با زبان معیار نوشته شده‌اند؛ با این حال در یکی از آن‌ها دو کلمه به صورت محاوره به کار رفته (ر.ک: همان: ۱۴)؛ که می‌تواند موجب دوگانگی برای مخاطب شود و باید در بازنویسی آن‌ها را به شکل معیار تغییر داد. این ضعف در داستان‌های بوی پلو، حمام، عکس عروس و سنگ اول نیز مشاهده می‌شود (ر.ک: همان: ۳۰؛ ۳۲؛ ۳۷؛ ۹۲؛ ۹۳؛ ۱۱۳؛ ۱۱۷ و ۱۱۸).

شیر: زبان نگارش داستان بر خلاف فضای مکانی و زمانی‌اش، امروزی و روان و به گونه‌ای است که برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» قابل فهم است. با این حال باید تعدادی از کلمات و جملات داستان را با کلمات و جملات ساده‌تری جایگزین کرد:

«دست به در و دیوار می‌گرفتم و تاتی تاتی می‌کردم» (همان: ۲۱).

«شیر من سبک بوده که به این زودی راه افتادی» (همان).

«همچین گازش گرفتم که صدای جیغش تا هفت خانه رفت» (همان).

«زن‌های آبادی از سر چینه باغ‌ها سرک کشیدند یا از پنجره خانه‌شان با چشم‌های غمگین نگاه کردند و خاطره شیر دادن مرا به یاد آوردند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۲۲).

«اگر رد می‌شدم چشمشان که به من می‌افتاد محببتشان گل می‌کرد» (همان: ۲۳).

«وقتی تو قالی‌باف‌خانه نقش می‌گفتم قالی‌باف‌ها جای کار کردن دست از کار می‌کشند و فقط به صدای من گوش می‌دادند» (همان: ۲۴).

«تا می‌آمدم یک مک شیر بخورم تو کلک همه شیرهای مادرم را می‌کندی و تهشان را بالا می‌آوردی» (همان: ۲۵).

«شیر من غلیظ و سنگین بود. بهش نمی‌ساخت» (همان: ۲۶).

«مردم آبادی هم رنگ کلاه‌ها را شناخته بودند. می‌فهمیدند این آدم خطا کرده یا گل کاشته» (همان).

«معلم هم یک کلاه «بدبخت» گذاشت سرم و گفت «برو خانه» و دو تا از بچه‌های کلاس بالا و قلچماق آبادی را هم مأمور کرد که مواظب باشند کلاه را از سرم برندارم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷).

«افتادم تو خط بالا کشیدن خود و سر گذاشتن کلاه «آفرین، زنده باد»» (همان: ۲۷).

بوی پلو: داستان زبانی روان و امروزی و متناسب با دایره واژگان گروه‌های سنی «ب» و «ج» دارد. البته برخی اصطلاحات داستان همانند «خشت»، «پره‌های دماغ»، «چغاله‌های زردآلو و

بادام» و «وانشست» (ر.ک: همان: ۲۹ و ۳۳)؛ و نیز برخی توصیفات آن، همانند توصیفات زیر فراتر از درک کودکان و نیازمند بازنویسی است:

«بازوهاش پیچیده و دست‌هاش کار کرده بود. پوست کف دست‌هاش سفت شده بود و بند انگشت‌هاش کبره بسته بود. دور ناخن‌هاش گچ و خاک چسبیده بود و سفیدی می‌زد» (همان: ۲۹).

در آغاز داستان نویسنده جمله‌ای آورده است که خواننده احساس می‌کند دارد داستان را از زبان یک قصه‌گو می‌شنود: «اول خشت را این‌جوری می‌گذاشت، عمود می‌گذاشت روی زمین» (همان). این مسأله ممکن است مخاطب را در درک شیوه روایت داستان دچار دوگانگی کند. در داستان‌های رضایت‌نامه، نقاشی و سنگ روی سنگ هم این ضعف به چشم می‌خورد (ر.ک: مرادی کرمانی، ۵۲؛ ۶۴ و ۱۴۱).

حمام: زبان داستان ساده و روان و قابل فهم برای گروه سنی «ب» و «ج» است؛ اما اصطلاحات دشواری که بیشتر مخصوص حمام‌های عمومی است در آن به کار رفته که فهم‌شان برای مخاطب دشوار است. این اصطلاحات عبارتند از: «بام قبه‌ای حمام»، «قرابه‌ها»، «حمامی»، «خزینه»، «بقچه»، «سربینه»، «رخت‌های کلفت»، «رخت‌های چرک»، «نچایی» و «لگن» (ر.ک: همان: ۳۵؛ ۳۶ و ۳۷). همچنین دو اصطلاح کنایی در متن دیده می‌شود که آن‌ها نیز تا حدی برای مخاطب دشوار است:

«رضا بدون تعارف دست دراز کرد و انار را از دست مرد قاپ زد. خندید. لپ‌هاش تو گرمای حمام گل انداخته بود» (همان: ۴۰).

جنگل: شخصیت حیوانی گنجشک و شخصیت نباتی جوانه گندم، و نیز زبان داستان که در برخی جاها تبدیل به نثری احساسی و زیبا می‌شود؛ مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است. در داستان اصطلاحاتی مانند «هرم»، «یورش»، «منور»، «توپ»، «مین» (ر.ک: همان: ۴۱ و ۴۴)، که بیشتر نام سلاح‌های جنگی است و نیز تعبیر «گلوله‌ها دشت را شخم می‌زدند» (همان: ۴۴)؛ تا حدی برای مخاطب دشوار به نظر می‌رسد.

رضایت‌نامه: پیش از آغاز داستان، نمونه رضایت‌نامه‌ای آورده شده و نویسنده در سطرهای نخست به آن اشاره و نقشش را در داستان بیان می‌کند (ر.ک: همان: ۴۷). این مسأله سبب می‌شود خواننده از همان بند اول داستان با موضوع و ماجرای آن تا حد زیادی آشنا شود و کنجکاو و رغبتش نسبت به خواندن ادامه داستان کمتر شود.

در سطری از داستان راوی که سوم شخص است، عوض می‌شود و به اول شخص تغییر می‌یابد که این ممکن است برای مخاطب ابهام‌آفرین باشد: «بهش می‌گفتند «سکینه سه‌کوشی»- به لهجه آبادی ما «کوش» یعنی «کفش»- به هر حال، انگشت‌های درشت سکینه سه‌کوشی جان می‌داد برای خوردن زیر رضایت‌نامه...» (همان: ۵۳).

زبان این داستان با وجود این‌که امروزی و مناسب گروه‌های سنی «ج» و «د» است، اما دارای اصطلاحات و کنایاتی است که فهم آن‌ها از سوی مخاطب، وقت زیادی از حلقه کندوکاو را می‌گیرد. به همین سبب زبان داستان از این منظر نیازمند بازنویسی است:

«اگر نمی‌آوردند بیچاره می‌شدند، حسابشان با چوب و فلک بود» (همان: ۴۷).

«رو همین حساب، بچه‌ها، پسر و دختر، برای گرفتن همین یک خط رضایت‌نامه ناچیز، از صبح جمعه، موجود عاقل و کارکن و حرف‌شنویی می‌شدند که آدمیزاد حظ می‌کرد» (همان).

«آقا، پدر و مادر ما سواد ندارند. آن‌ها نمی‌توانند چیزی بنویسند و امضاء کنند، مجبورند بروند بالای ده پیش میرزا رسول یا رفیقش التماس کنند و درخواست کنند و چیزی هم بسلفند تا برایشان دو خط رضایت‌نامه بنویسند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۴۸).

«راست می‌گفتند تو آبادی دو تا آدم بودند که کور سواد داشتند و یکی از یکی پر باد و فیس‌تر و طمع‌کارتر، تا برای یک روستایی دو کلام نامه دعا و سلام یا عریضه می‌نوشتند. جانش را می‌گرفتند. هزار جور افاده و آلدرم بلدرم داشتند و حسابی آدم‌های بیسواد را می‌چزاندند» (همان: ۴۸-۴۹).

«پدر و مادرها گوشه مدرسه عین آدم‌های پدرمرده با گردن کج می‌ایستادند» (همان: ۴۹).

«آقای مدیر این چه بساطی است که راه انداخته‌اید، ما کار و زندگی داریم. حیوان‌هامان دارند از گشنگی و تشنگی می‌میرند. زمین‌هامان بدون شخم مانده. یعنی چه که ما باید از آن سر آبادی هلک‌هلک راه بیفتیم و بیاییم اینجا یک لنگه پا بایستیم تا بگوییم بچه‌مان چه کرده و چه نکرده. اگر توی خانه کار بدی کرد خودمان به حسابش می‌رسیم که شما هم به زحمت نیفتید» (همان).

«بچه‌ها از خوشحالی بالا و پایین پریدند و صداهای عجیب و غریب از خودشان درآوردند. شر رضایت‌نامه کنده شد، افتادند به شلوغ‌کاری. آتشی روشن کردند که آن سرش ناپیدا» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۴۹-۵۰).

«وقات تلخی‌های پدر، نیشگون‌ها و ناله و نفرین مادر و چغلی به بابا، کاری از پیش نمی‌برد» (همان: ۵۰).

«خیلی‌ها کارشان درست بود. زرنگ بودند و بادب و چنان رضایت‌نامه قرص و محکم و باعتباری می‌آوردند که روی سنگ می‌گذاشتند، سنگ آب می‌شد» (همان: ۵۱).

«از پوتین کهنه گرفته تا دمپایی و گالش هر چه دستش می‌رسید می‌پوشد» (همان: ۵۳).

«چند هفته‌ای می‌شد که رضایت‌نامه‌هایی با اثر انگشت سکینه می‌رفت توی مدرسه و آب هم از آب تکان نمی‌خورد» (همان: ۵۴).

اسماعیل شجاع: زبان داستان مناسب گروه سنی «ج» است. در بند نخست داستان نویسنده به توصیف شکل مارهایی که اسماعیل می‌کشیده، پرداخته که در این قسمت برخی اصطلاحات مانند: «شل و وارفته»، «بدعنق»، «دهان تا بناگوش باز»، «حمله‌گر» و... (ر.ک: همان: ۵۵)؛ و نیز اصطلاحاتی همچون «دعانویس»، «خمره»، «صندوق لباس»، «مورچه سواری»، «لمبر» و (ر.ک: همان: ۵۷؛ ۵۸ و ۶۰)؛ که در دیگر قسمت‌های داستان آمده‌است، فراتر از درک واژگانی مخاطب و نیازمند بازنویسی است.

در داستان آمده‌است که: «به زبان آوردن اسم مار آن هم پیش از خواب خیلی بد بود. هیچکس توی خانه شب اسم مار را نمی‌آورد. اگر مجبور می‌شد می‌گفت «چوب گز» همه رمز را می‌دانستند، می‌فهمیدند «چوب گز» یعنی مار» (همان: ۵۵). در این‌جا درک این مسأله برای

کودکان که بعضی واژه‌ها جنبه نمادین یا رمزی دارند، دشوار است. همچنین هنگامی که اسماعیل شروع به آزار حیوانات و کشیدن دندان حیوانات می‌کند، جمله‌ای از زبان او نقل شده است و می‌گوید: «من دم دارم» (همان: ۶۰)؛ که در این جا معنای این جمله مبهم است.

نقاشی: زبان داستان و شیوه روایت آن مناسب گروه سنی «ب» است. با این حال در داستان اصطلاحاتی مانند: «دوات»، «جوهر خشک کن»، «بخشدار»، «فرماندار»، «پینه بسته»، «نوجوانان ناکام»، «سوت‌سوتک»، «قبا»، «دمغ» (ر.ک: همان: ۶۳؛ ۶۴؛ ۶۵ و ۶۷)؛ وجود دارد که فراتر از دایره واژگانی و درک زبانی این گروه سنی و نیازمند بازنویسی و ساده‌تر شدن است. در برخی از جملات داستان نیز کنایه‌هایی به چشم می‌خورد که آن‌ها نیز نیازمند بازنویسی است:

«نقاشی‌هایم داشت پخته می‌شد و توی این کار پیشرفتی و ذوقی به هم زده بودم که شناسنامه‌ها ته کشید» (همان: ۶۴).

«بیچاره شدم. ده بار پاک کردم و کشیدم تا توانستم دست‌ها و انگشت‌های چوپان را به کمر نی لبک بند کنم» (همان: ۶۵).

«شناسنامه مال خودم بود و می‌خواستم سنگ تمام بگذارم» (همان).

«رنگشان می‌کردم. خورشید قرمز، دورش زرد. کوه‌های قهوه‌ای، گل‌های زرد و سرخ و بنفش، گیاهان صحرائی و برگ درخت‌ها سبز، قبای چوپان آبی، آب آبی آبی. معرکه می‌شد بلبل‌های زرد و صورتی، نوکشان سرخ، حیوان‌ها هر کدام به رنگی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۶۵-۶۶).

در داستان جمله‌ای وجود دارد که مقداری مبهم است: «هر قلمی، هر رنگی پوستی داشته باشد، مغزی دارد که به همان رنگ است» (همان: ۶۶). این جمله را می‌توان این‌گونه بازنویسی کرد: «هر قلمی، پوستش هر رنگی داشته باشد، مغزی هم به همان رنگ دارد.»

چهچه بلبل: واژگان به کار رفته در متن داستان در حیطه دایره واژگان گروه‌های سنی «ب» و «ج» است و تنها دشواری‌های زبانی داستان، اصطلاحات «نخ‌نما»، «کدوی خشک قلیانی» و «گُرک» (ر.ک: همان: ۷۰ و ۷۲)؛ و یا کنایه «توی کوک چیزی رفتن» است: «حیب ایستاده بود و رفته بود تو کوک پیراهن» (همان: ۶۹).

چکمه: زبان داستان ساده، روان، عاطفی و قابل فهم برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. در داستان اندک اصطلاحات و کنایاتی همچون «اوقاتش تلخ شد»، «درگاه»، «دست نماز» به چشم می‌خورد (ر.ک: همان: ۷۷ و ۸۱)؛ که نیازمند بازنویسی است.

داستان طولانی است و در بازنویسی باید آن را کوتاه‌تر کرد؛ زیرا خوانش آن در حلقه کندوکاو، وقت زیادی از کلاس را می‌گیرد و فرصت کمتری برای بحث پیرامون موضوعات آن باقی خواهد گذاشت. این ضعف در داستان‌های «سنگ اول» و «سنگ روی سنگ» نیز به چشم می‌خورد (ر.ک: همان: ۱۰۱-۱۲۰ و ۱۲۷-۱۵۶).

عکس عروس: زبان داستان ساده و روان قابل فهم برای گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. تنها واژه‌های دشوار داستان «مارش نظامی»، «کوپن» و «چارقد» است (ر.ک: همان: ۹۱؛ ۹۲ و ۹۴).

انجیر بهاری: زبان و شیوه نگارش داستان متناسب با دایره واژگان گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. در داستان دشواری‌های زبانی اندکی به چشم می‌خورد که در بازنویسی باید آن‌ها را ساده‌تر کرد:

«بهار درخت‌ها کنار برگشان انجیرهای ریز و کال داشتند» (همان: ۹۵).

«درخت‌ها امسال قیامت کرده‌اند. غرق میوه‌اند» (همان: ۹۶).

«کرم به سختی خودش را رساند به انگشت اشاره. موقع رفتن به طرف انگشت، افتاد توی دره عمیقی؛ انگار چاه. اما خودش را نباخت» (همان: ۹۹).

«رفت و رفت تا به دو راهی رسید، خطی دیگر، راهی مثل راه بُز روی بغل کوه، که کور می‌شد، به بُن‌بست می‌رسید» (همان: ۹۷).

سنگ اول: زبان داستان اگر چه امروزی و مناسب گروه سنی «د» است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به این‌که داستان در فضای مکانی و زمانی مربوط به گذشت در جریان است، نویسنده هم سعی کرده‌است در برخی از موقعیت‌های زبان را تا حدی با فضای داستان هماهنگ کند و

لغات و کنایات و تعبیراتی متناسب با آن به کار برود که این مسأله باعث ایجاد دشواری‌های زبانی در داستان شده که نیازمند بازنویسی است:

«پیش از آن هر کس می‌مرد، با گل و خاک قبرش را می‌پوشاندند، کمی هم رویش را قلمبه می‌کردند که با زمین صاف فرق کند، قلمبه عینهو بالشت درازی بود. تکه سنگی، آجری یا خشتی عمودی می‌گذاشتند سر بالشت و همه هم از صد قدمی می‌دانستند که توی آن بیابان برهوت قبر کی است» (همان: ۱۰۲).

«رفت برای خودش سنگ قبر خرید که چی، که بگوید قبر من با همه توفیر دارد» (همان: ۱۰۳).

«حسنعلی خون خورش را می‌خورد» (همان: ۱۰۴).

«این خانه و زندگی را ببین، این کاسه و کماجدان و لگن و لحاف و تشک و سماور و سه‌پایه را کی خریده؟» (همان: ۱۰۵).

«حسنعلی چپقی چاق کرد و نشست و تکیه داد به دیوار» (همان).

«کمتر خودت را گنده کن. این قدر آدم‌های مهربان و فداکار بودند که مردند و تو انگشت کوچکشان هم نمی‌شوی» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

«چشم، بگذار دست و بالم باز بشود» (همان: ۱۰۸).

«آخر ما هم آدمیم. چه عیبی دارد جلوی این و آن چیز خوبی تنمان باشد. پول خرج چیزهایی می‌کنی که آدم شاخ درمی‌آورد» (همان: ۱۱۰).

«فقط ما را برای کلفتی و خرکاری می‌خواهد» (همان: ۱۱۴).

«اگر پیراهن برای عروسی می‌خرید این قدر خوب نبود و صدا نمی‌کرد که سنگ قبر صدا کرد و به چشم آمد» (همان: ۱۱۵).

«حسنعلی آدم حقه‌بازی است که لنگه‌اش پیدا نمی‌شود» (همان: ۱۱۷).

«او هم این‌ها را دستمال دست کرده و آورده سر جو تحویل زن‌ها داده و الم‌شنگه راه انداخته» (همان).

«سنگ سفید مرمر یکدست بود و بالایش عکس دو تا شیر کنده بودند که داشتند با هم کل کشتی می‌گرفتند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

در بعضی جاهای داستان ابهام‌هایی دیده می‌شود که ممکن است ذهن مخاطب را به خود مشغول کند. در جایی دربارهٔ قبرهای بی‌سنگ روستا می‌خوانیم که: «تکه سنگی، آجری خشتی عمودی می‌گذاشتند سر بالشت و همه هم از صد قدمی می‌دانستند که توی آن بیابان برهوت قبر کی است. سالی پنج شش نفر آن دور و حوالی به رحمت خدا می‌رفتند. معلوم بود که قبر کی کجاست؟» (همان: ۱۰۲). با توجه به این‌که در این قسمت از داستان ابتدا گفته شده که اهالی قبرهای بدون سنگ را به راحتی می‌شناختند؛ بنابراین جملهٔ آخر نباید به صورت سؤالی بیاید و باید جملهٔ خبری باشد.

در جایی از داستان دربارهٔ زبیده، همسر حسنعلی، آمده است: «مادر خوشحال و خندان دور سنگ قبر حسنعلی را آب و جارو کرد... و زیر لب شعری که حسنعلی می‌خواست برایش بخرد، خواند» (همان: ۱۱۶). در اینجا بهتر بود که نویسنده می‌گفت: «مادر خوشحال و خندان دور سنگ قبر حسنعلی را آب و جارو کرد... و زیر لب شعر سنگ قبری را که حسنعلی می‌خواست برایش بخرد، خواند».

در جایی دیگر از داستان زنی به خاطر حسادت به زبیده که قرار است شوهرش برایش سنگ قبر بخرد، به شوهرش می‌گوید: «حالا اگر برای من نمی‌خری نخر. برای مادرم بخر. بگذار پیرزن بیچاره دلش خوش باشه که دامادی داشته و به فکرش بوده...» (همان: ۱۱۷). اگر در این‌جا فرض را بر این بگذاریم که پیرزن زنده است، پس باید قسمت آخر عبارت این‌گونه شود:

«بگذار پیرزن بیچاره دلش خوش باشه که دامادی دارد و به فکرش هست.» اگر فرض را بر این بگذاریم که پیرزن مرده و در خاک است، پس او دیگر نمی‌تواند دلش خوش باشد.

در داستان پنج بیت شعر که مخصوص سنگ قبرهاست، به کار رفته است (ر.ک: همان: ۱۰۲؛ ۱۱۲؛ ۱۱۹ و ۱۲۰)؛ وجود این بیت‌ها در داستان ذهن مخاطب را مشغول به خود می‌کند و

آن‌ها را از توجه به مفهوم داستان که هدف اصلی برنامه فبک است، باز می‌دارد. بنابراین در بازنویسی ضرورت دارد که این بیت‌ها حذف گردد. این ضعف در داستان سنگ روی سنگ نیز مشهود است (ر.ک: همان: ۱۳۴؛ ۱۵۱؛ ۱۵۲؛ ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۵۶).

سنگ‌های من: داستان زبانی ساده و مناسب گروه سنی «ب» دارد. در سراسر داستان به جای واژه هوابیما، واژه «بالان» که مورد استعمال اهالی روستا است، به کار رفته و در خود داستان هم به این مسأله اشاره شده است (ر.ک: همان: ۱۲۳). در بازنویسی باید واژه بالان را به معادل امروزی‌اش، هوابیما، تغییر داد. همچنین در داستان واژه «سوزنک» به کار رفته است که به نظر می‌رسد اسم محلی حشره‌ای خاص مانند سنجاقک باشد. این واژه نیز در بازنویسی نیازمند تغییر است.

سنگ روی سنگ: زبان داستان مناسب گروه سنی «د» است. در داستان اصطلاحات و کنایات زیادی به چشم می‌خورد که در حلقه کندوکاو ذهن کودک را به خود مشغول می‌کند و روند خوانش و درک مفهوم اصلی داستان را کند می‌کند. بنابراین در بازنویسی باید این دشواری‌ها را با معادل‌هایی ساده‌تر جایگزین کرد:

«هر شب خواب خرگوش می‌بیند. توی خواب دنبالش می‌دود، از گرسنگی خرناس می‌کشد» (همان: ۱۲۹).

«بچه‌های مکتب‌خانه دورش جمع شده بودند. بهش نگاه می‌کردند و رحیم زده بود به سیم آخر» (همان: ۱۳۲).

«اسماعیل، یکی از بچه‌ها، که از شنیدن این حرف‌ها خونش به جوش آمده بود» (همان).

«بعد لوله افتاد توی روستا که رحیم شیر سر کوه را نمی‌بیند» (همان).

«توی آبادی پیچید که رحیم پسر عباسعلی دیوانه شده. دعانویس و جن‌گیر آوردند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

«همین حالا این بچه نادان را از محله‌مان می‌اندازیم بیرون تا برود پیش همان شیری‌ها که دخلس را بیاورند» (همان: ۱۳۵).

«اگر عاقل بود که همه را به جان خودش نمی‌انداخت» (همان: ۱۳۷).

«یکی‌شان سنگی پرت کرد طرفم که نزدیک بود بخورد توی شقیقه‌ام» (همان).

«پدر رحیم از آن شیریه‌های تند و تیز بود و داستان‌هایی از شیر تعریف می‌کرد که مو به تن آدم راست می‌شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

«خلاصه زن به تنگ آمده و دندان را جایی چپانده و پنهان کرده» (همان: ۱۳۹).

«مکتب‌دار هم که از دور می‌دیدش سرش را برمی‌گرداند و راهش را کج می‌کرد که چشمش تو چشم او نیفتد، قدغن کرده بود که هیچ بچه‌ای با رحیم حرف نزد که از راه به در نرود» (همان).

«پلنگی‌ها شادی کردند. بالا و پایین پریدند که بالأخره رحیم حقیقت را فهمید. بشکن زدند و جشن گرفتند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

«شیری‌ها به خون رحیم تشنه بودند» (همان: ۱۴۴).

«مادر چنگه‌های پشم را دم دوک می‌برد» (همان: ۱۵۱-۱۵۲).

در آغاز داستان هنگامی که رحیم به وجود شیر بالای کوه مشکوک می‌شود و برای شنیدن صدایش خوب گوش می‌دهد، جمله‌ای آمده که تا حدی مبهم به نظر می‌رسد: «کم‌کم صداها را جلو آورد» (همان: ۱۳۰).

در این داستان برخی از گفت‌وگوها بیش از اندازه طولانی و حالت نقل و حکایت دارد (ر.ک: همان: ۱۴۰؛ ۱۴۶؛ ۱۵۰ و ۱۵۱)؛ که این با اهداف برنامه فبک و معیارهای گفت‌وگو در این برنامه سازگار نیست و در بازنویسی ضرورت دارد که این گفت‌وگوها کوتاه و یا حذف شود.

۲-۱-۴- تناسب مفاهیم با درک و دریافت کودک و نوجوان

پژوهشگران معتقدند که کودکان در مراحل گوناگون رشد و تحولات شناختی و عاطفی، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خاصی دارند که این مسئله باید در انتقال مفاهیم به آنان مورد توجه قرار گیرد. اصطلاح «دانش پایه» به میانگین اطلاعات یک گروه سنی گفته می‌شود.

نویسندهٔ کودکان باید از میانگین اطلاعات مخاطبش آگاه باشد تا اثری متناسب با سطح آگاهی‌های آن‌ها خلق کند. اگر معنا و مفهوم داستان پایین‌تر از دانش مخاطب باشد، بچه انگاشته‌می‌شود و اگر معنا و مفهوم داستان، فراتر از دانش مخاطب باشد، آن اثر خواننده یا فهمیده‌ نمی‌شود. در داستان کودکان و نوجوانان هر موضوعی قابل طرح نیست؛ موضوعاتی که با مسائل کودکان و نوجوانان مرتبط است و یکی از نیازهای فعلی یا آتی آن‌ها را برآورده‌سازد، چنان‌چه با ساختار ذهنی و تجربهٔ کودک و نوجوان هم‌خوانی داشته‌باشد، می‌تواند موضوع داستان کودکان و نوجوانان شود (گودرزی دهریزی، ۱۳۸۸: ۳۶).

تنور: فضای مکانی و زمانی داستان مربوط به گذشته است و کودکان و نوجوانان امروزی با فضای کلی حاکم بر آن به دشواری ارتباط برقرار می‌کنند؛ زیرا بسیاری از آنان تجربهٔ زندگی در چنین محیط روستایی را که مربوط به سال‌های دور است، ندارند و درک شرایط کامل چنین محیطی حتی برای اغلب کودکان و نوجوانان روستایی نیز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا امروزه محیط فرهنگی و امکانات روستاها نسبت به گذشته بسیار متفاوت است. این ضعف در اغلب داستان‌های این مجموعه همچون «شیر»، «نقاشی»، «سنگ اول»، «سنگ روی سنگ» و... وجود دارد. با این حال مسائل و موضوعاتی که در بافت موقعیت‌های داستان‌ها وجود دارد، مسائلی است که کودکان و نوجوانان امروزی با بسیاری از آن‌ها در زندگی روزمرهٔ خود درگیر هستند و از این منظر داستان‌ها می‌توانند به‌عنوان سکوی پرشی باشند که آنان را در دل موقعیت‌ها و مشکلات زندگی‌شان قرار می‌دهند و به آنان کمک می‌کنند تا با مسائل و مشکلات برخورداردی منطقی داشته‌باشند. در داستان تنور مفاهیم فلسفی ارزشمندی همچون خطرپذیری، پشتکار و امیدواری در راه رسیدن به هدف، مشورت با دیگران، ترس و احتیاط در مواقع ضروری، دروغ و پنهان‌کاری، خساست، قضاوت دیگران دربارهٔ رفتار فرد و... به چشم می‌خورد که برای کودکان جالب توجه هستند. از میان موضوعات داستان ترس و احتیاط در مواقع ضروری، مشورت با دیگران و خساست متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» و موضوع‌هایی مانند خطرپذیری، پشتکار و امیدواری در راه رسیدن به هدف، دروغ و پنهان‌کاری، قضاوت دیگران دربارهٔ رفتار فرد و... متناسب با درک روانشناختی گروه سنی «ج» و «د» است.

شیر: کل حوادث و موقعیت‌های داستان پیرامون شیر دادن زنان روستا به شخصیت اصلی داستان در هنگام نوزادی، می‌گذرد که این مسأله برای کودکان و نوجوانان امروزی ناملموس است؛ زیرا چنین موقعیتی در زندگی مدرن امروزی کمتر اتفاق می‌افتد و اگر بچه‌ای به هر دلیلی امکان تغذیه با شیر مادر را نداشته‌باشد، می‌توان او را با شیر خشک تغذیه کرد. موضوع تلاش برای تغییر در رفتار خود و کسب ویژگی‌های رفتاری مثبت و مورد پسند اجتماع، می‌تواند مناسب هر سه گروه سنی «ب»، «ج» و «د» باشد. موضوع مقدر بودن روزی که در جایی از داستان به آن اشاره شده است (ر.ک: مرادی کرمانی، ۱۳۹۶: ۲۳)؛ مناسب رده سنی «د» است. همچنین موضوع نیکی کردن که در رفتار مادران شیری شخصیت اصلی به چشم می‌خورد، متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» است.

بوی پلو: موضوع‌های شاخص داستان شکم‌پرستی و تبعات ناشی از آن و نیز بی‌اجازه دست زدن به اموال دیگران است که موضوع‌هایی تربیتی و متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. مسأله کار کودکان که در این داستان قابل مشاهده است، برای بیشتر کودکان امروزی قابل درک نیست؛ زیرا بسیاری از آنان تجربه کار در سنین پایین را ندارد.

حمام: داستان حمام در زمانی مربوط به گذشته اتفاق می‌افتد. فضای مکانی آن نیز برای کودکان و نوجوانان امروزی قابل تجربه نیست؛ زیرا امروزه با پیشرفت سطح بهداشت و رفاه، تقریباً حمام‌های عمومی یا منسوخ شده‌اند و یا در صورت وجود، دیگر کارایی خود را از دست داده‌اند. با این حال موقعیتی که داستان ترسیم می‌کند و چالشی که شخصیت اصلی با آن روبه‌رو می‌شود، قابل تعمیم به زندگی روزمره کودکان و نوجوانان امروزی است و از این بابت برای آنان قابل درک و کاربردی است. موضوع ترس و غلبه بر آن موضوعی متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» است.

جنگل: موضوع‌های به کار رفته در داستان مانند امید، صلح و دوستی، موضوع‌هایی ارزشمند و جهانی هستند که می‌تواند برای کودکان و نوجوانان سراسر دنیا قابل توجه و تأمل باشد. در داستان صحنه‌های خشن جنگی دیده می‌شود (ر.ک: همان: ۴۴-۴۵)؛ که مناسب درک سنی کودکان نیست و باید در بازنویسی آن‌ها را تغییر داد.

رضایت‌نامه: موضوعات داستان بیشتر مربوط به مسائل تربیتی مانند نظم، نظافت، تنبیه و اصلاح رفتارهای نامناسب و کمک به والدین است که مناسب هر سه گروه سنی «ب»، «ج» و «د» است.

اسماعیل شجاع: موضوع ترس و غلبه بر آن که در این داستان در قالب هراس از حیوانات و غلبه بر آن مطرح شده، موضوعی درخور فهم روانشناختی رده سنی «ب» و «ج» است و ممکن است بسیاری از کودکان خود با این مسأله درگیر باشند. در طول داستان صحنه‌هایی خشن از حیوان‌آزاری اسماعیل دیده می‌شود (ر.ک: همان: ۶۰ و ۶۱)؛ که باید در بازنویسی آن‌ها را تغییر داد؛ زیرا علاوه بر این که متناسب با درک کودکان نیست، ممکن است بدآموزی هم داشته باشد.

نقاشی: موضوع تشابه ظاهری و فریبنده بودن ظاهر برخی امور و اشیاء و پدیده‌ها متناسب با درک روانشناختی رده سنی «ب» است. هنر نقاشی و این مسأله که می‌توان با تمرین و ممارست در آن مهارت به دست آورد نیز موضوعی ارزشمند برای کودکان است؛ زیرا اکثر آنان به هنر علاقه‌مند هستند؛ اما تصور می‌کنند که باید استعداد در این زمینه داشته باشند. در حالی که شخصیت اصلی در این داستان با تمرین دستش در نقاشی کشیدن روان می‌شود و اسمی از استعداد آورده نمی‌شود (ر.ک: همان: ۶۴).

چه‌چه بلبل: موضوع پرهیز از حیوان‌آزاری و شخصیت‌های حیوانی داستان، مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است. در جایی از داستان می‌خوانیم: حبیب «می‌خواست همه پیراهنش را ببینند، خصوصاً دخترها و پسرهای همسن و سالش» (همان: ۷۴). در این‌جا تلاش حبیب به جلب توجه دخترها می‌تواند بدآموزی داشته باشد و نیازمند تغییر در بازنویسی است.

چکمه: داستان موضوع‌های ارزشمندی مانند مهربانی، محبت، بخشش، عزت نفس، قدرشناسی و پاسخ دادن نیکی با نیکی و... دارد که از نظر روانشناختی متناسب با درک گروه‌های سنی «ب» و «ج» است.

عکس عروس: از میان موضوع‌های داستان، مهربانی، دلسوزی و کمک کردن به دیگران مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است. موضوع ایثار و فداکاری و شهادت هر چند که به صورت

مستقیم در داستان مطرح نشده‌اند، اما موضوع‌هایی ارزشی هستند که می‌تواند مناسب گروه سنی «ج» و «د» باشند. موضوع‌های پیری و مرگ مناسب درک روانشناختی کودکان و نوجوانان نیست؛ زیرا آنان سرشار از انرژی و انگیزه و امید به زندگی هستند و کمتر به پیری و مرگ فکر می‌کنند. در داستان هنگامی که جوان‌ها عازم جبهه می‌شوند، آمده‌است: «دخترها به قد و بالای جوان‌ها نگاه می‌کنند» (همان: ۹۱). این قسمت از داستان متناسب درک کودکان نیست و می‌تواند برای آن‌ها بدآموزی داشته‌باشد.

انجیر بهاری: موضوع‌های داستان که تلاش و تحرک و امید در زندگی و سرسختی در برابر مشکلات و نیز تجربه راه‌های جدید است، موضوع‌هایی ارزشمند و مناسب گروه‌های سنی «ج» و «د» است.

سنگ اول: موضوع اصلی داستان که پیرامون مرگ و مسائل حاشیه‌ای آن نظیر سنگ قبر می‌گذرد، مناسب با درک روانشناختی کودکان و نوجوانان نیست؛ زیرا آن‌ها در سنی هستند که امید فراوانی به زندگی و آینده دارند و کمتر به و یا شاید هرگز به این موضوع فکر نکنند و تصور نمی‌کنند که روزی خواهندمرد. همچنین در این داستان اختلاف‌ها و دعوای زن و شوهری موضوعی است که بسامد چشم‌گیری دارد و فراتر از سطح درک کودکان است (ر.ک: همان: ۱۰۴-۱۰۸ و ۱۱۶-۱۱۷). البته در داستان موضوع‌های فرعی و متنوعی وجود دارد که برای مخاطب کاربردی هستند؛ زیرا در زندگی روزمره آن‌ها نمود واقعی دارند. این موضوع‌ها شامل ابتکار، حسادت، چشم و هم چشمی، تقلید و تکرار رفتار والدین، امید به زندگی و آینده و... است، و می‌تواند متناسب با درک روانشناختی رده‌های سنی «ب» تا «د» باشد. در داستان سنگ اول صحنه‌های خشنی از درگیری و دعوای زن و شوهری حسنعلی و زنش دیده‌می‌شود (۱۰۷-۱۰۸؛ ۱۰۹-۱۱۰). در مدرسه هم گاهی مشاجره لفظی دانش‌آموزها بر سر سنگ قبر به دعوای فیزیکی می‌انجامد (ر.ک: همان: ۱۰۱؛ ۱۱۳ و ۱۱۷-۱۱۸). این موقعیت‌های داستان مناسب درک عاطفی کودکان نیست و باید در بازنویسی داستان آن‌ها را اصلاح و یا حذف کرد. در یکی از موقعیت‌های داستان حسنعلی در حین بگومگو با همسرش، زبیده، چپقی چاق می‌کند و به دیوار تکیه می‌دهد و شروع به کشیدن آن می‌کند (ر.ک: همان: ۱۰۵)؛ که این صحنه ممکن است برای کودکان و نوجوانان بدآموزی داشته‌باشد. مشابه این موقعیت در داستان سنگ‌های من نیز مشاهده می‌شود (ر.ک: همان: ۱۲۳). برخی موقعیت‌هایی از داستان

نشان دهنده مفهوم مرد سالاری و ظلم‌پذیری و سکوت و سازش زنانه در مقابل ستم‌ها و بی‌مه‌ری‌هایی است که مردانشان در زندگی زناشویی به آنان تحمیل می‌کنند (ر.ک: همان: ۱۰۶ و ۱۱۴). این موقعیت‌ها ممکن است برای مخاطبین جنس مؤنث داستان بار روانی منفی داشته‌باشد. مثلاً دخترها با خواندن این قسمت‌های داستان به خودشان چنین تلقین و تفهیم کنند که در زندگی متأهلی آینده باید در برابر تحقیرها و ظلم‌هایی که ممکن است شوهرانشان نسبت به آنان روا بدارند، سکوت کنند و تحت هر شرایطی باید در مقابل آنان کوتاه بیایند و خود را در زندگی زناشویی کمتر از آنان بدانند.

سنگ‌های من: دو موضوع تخیل و پرهیز از تمسخر دیگران که در داستان مطرح شده‌اند، موضوع‌هایی مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است.

سنگ روی سنگ: موضوع‌های پرهیز از پذیرش بی‌چون و چرای مسائل و تأمل و تفکر پیرامون آن‌ها، داشتن شجاعت در بیان حقیقت و ایستادگی و پایداری بر سر موضع حقیقت، تأثیر همنشین بر آدم، دروغ‌گویی و عواقب ناشی از آن، خشم، کینه‌ورزی، تقدیر و توبه متناسب درک روانشناختی گروه سنی «ج» و «د» است. در انتهای داستان مشخص می‌شود که هنگامی که رحیم در محله پلنگی‌ها بوده است، دختری دل‌باخته او می‌شود (ر.ک: همان: ۱۵۳-۱۵۴). بحث عشق میان دختر و پسر مناسب درک کودکان نیست و می‌تواند برای آنان بدآموزی داشته باشد. همچنین در انتهای داستان جمله‌ای از زبان رحیم نقل می‌شود که «چوپان‌ها برای دختران آبادی آواز می‌خوانند» (همان: ۱۵۵)؛ که این نیز می‌تواند برای کودکان بدآموزی داشته‌باشد. در داستان صحنه‌های خشن وجود دارد که در بازنویسی باید آن‌ها را تغییر داد؛ زیرا متناسب با درک عاطفی و روانی کودکان و نوجوانان نیستند و می‌توانند خشونت را در رفتار آنان ترویج کنند (ر.ک: همان: ۱۳۱-۱۳۲؛ ۱۳۵-۱۳۶؛ ۱۳۷؛ ۱۴۱-۱۴۲؛ ۱۴۷-۱۴۸ و ۱۴۹).

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش غنای روانشناختی در مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر»، در دو ساحت زبان نگارش و درک واژگانی کودک و نوجوان و تناسب مفاهیم داستان با درک و دریافت کودک و نوجوان بررسی شد. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که در ساحت نخست، از

مجموع ۱۵ داستان این مجموعه، ۱۲ داستان مطلوب است و این معیار در ۳ داستان رضایت‌نامه، سنگ اول و سنگ روی سنگ تا حدی مطلوب است و دلیل اصلی آن استفاده از واژگان دشوار و دیرپاب و نیز زبان کنیایی است که فهم جملات داستان‌ها را برای مخاطب دشوار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که خوانش این داستان‌ها در حلقهٔ کندوکاو فلسفی ذهن کودکان را درگیر فهم معنای کلمات، عبارات و جملات می‌کند و از توجه به مفاهیم داستان‌ها که هدف اصلی برنامهٔ فبک است، بازمی‌ماند. همچنین طولانی بودن برخی از داستان‌ها و گفت‌وگوها، استفاده از زبان محاوره در لابه‌لای برخی گفت‌وگوها، به کارگیری ابیاتی در بطن پاره‌ای از داستان‌ها که ذهن کودک درگیر فهم معنا و مفهوم آن‌ها می‌شود و از اصل مفهوم داستان غافل می‌گردد، اندک جملاتی که دارای تعقید لفظی و معنوی هستند و... دیگر مشکلاتی است که از این منظر، در داستان‌ها دیده می‌شود. در ساحت تناسب مفاهیم داستان‌ها با درک کودک و نوجوان، مشکلی که در بیشتر داستان‌های این مجموعه مشاهده می‌شود، فضای مکانی و زمانی این داستان‌هاست که مربوط محیط روستایی و سال‌های دور است. تا جایی که ۱۱ داستان تنور، شیر، حمام، رضایت‌نامه، اسماعیل شجاع، نقاشی، چهچه بلبل، عکس عروس، سنگ اول، سنگ‌های من و سنگ روی سنگ در محیط روستا و زمانی که مربوط به دهه‌های گذشته است، جریان دارند. این مسأله سبب می‌شود که کودکان امروزی که تجربهٔ زندگی در چنین محیط‌هایی را ندارند، به دشواری با فضای کلی حاکم بر این داستان‌ها ارتباط برقرار کنند؛ اما موقعیت‌ها و مفاهیمی که در این داستان‌ها مطرح شده‌اند، برای مخاطب ملموس و قابل تجربه است و در زندگی روزمره با آن‌ها سر و کار دارد. بنابراین از این نظر داستان‌ها می‌توانند سکوی پرشی برای کودکان باشند و با بازسازی موقعیت‌های زندگی روزمره، آن‌ها را برای برخورد منطقی و مناسب با این موقعیت‌ها و مسائل و مشکلات زندگی آماده کنند. بر این اساس ۱۲ داستان از نظر تناسب مفاهیم با درک و دریافت کودک و نوجوان، مطلوب و ۳ داستان جنگل، عکس عروس و سنگ اول تا حدی مطلوب هستند. در داستان جنگل فضای وحشت‌انگیز جبهه و جنگ که کودکان امروزی آن را تجربه نکرده‌اند، و در داستان‌های عکس عروس و سنگ اول، موضوع مرگ متناسب با درک روانشناختی کودکان و نوجوانان نیست؛ زیرا آنان سرشار از امید و انگیزه هستند و کمتر به مرگ می‌اندیشند. در داستان اسماعیل شجاع

صحنه‌های زنده‌ای از حیوان‌آزاری، و در داستان‌های سنگ اول و سنگ روی سنگ صحنه‌های خشنی از تهدید، درگیری لفظی و کتک‌کاری دیده‌می‌شود که نیازمند بازنویسی است. همچنین در دو داستان سنگ اول و سنگ‌های من مخاطب با صحنه استعمال دخانیات روبه‌روست. این مسأله به همراه عشق به جنس مخالف و جلب توجه او که در داستان‌های چهچه بلبل و سنگ روی سنگ وجود دارد، می‌تواند برای کودکان همراه با بدآموزی باشد و در بازنویسی نیازمند تغییر و اصلاح است. بنا بر آنچه گفته‌شد، در مجموع داستان‌های مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر»، از غنای روانشناختی بالایی برخوردار هستند و با بازنویسی و رفع معایبی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته‌شد، این داستان‌ها از نظر شاخصه غنای روانشناختی، قابلیت استفاده و خوانش در حلقه کاندوکا و فلسفی برنامه فبک را خواهند یافت.

جدول شماره ۱. میزان مطابقت داستان‌ها از نظر غنای روانشناختی با برنامه فبک

غنای روانشناختی مجموعه داستان «تنور و داستان‌های دیگر»		
داستان‌ها	زبان نگارش و درک واژگانی کودک و نوجوان	تناسب مفاهیم داستان با درک و دریافت کودک و نوجوان
تنور	دارد	دارد
شیر	دارد	دارد
بوی پلو	دارد	دارد
حمام	دارد	دارد
جنگل	دارد	تا حدی دارد
رضایت‌نامه	تا حدی دارد	دارد
اسماعیل شجاع	دارد	دارد
نقاشی	دارد	دارد
چهچه بلبل	دارد	دارد
چکمه	دارد	دارد
عکس عروس	دارد	تا حدی دارد
انجیر بهاری	دارد	دارد
سنگ اول	تا حدی دارد	تا حدی دارد
سنگ‌های من	دارد	دارد
سنگ روی سنگ	تا حدی دارد	دارد

کلمه «دارد»؛ یعنی شاخص مورد نظر در داستان‌های مورد مطالعه وجود دارد و مطلوب است، کلمه «تا حدی دارد»؛ یعنی شاخص مورد نظر در این داستان‌ها کم و تا حدی مطلوب است و نیاز به بازنویسی و بازآفرینی دارد، و کلمه «ندارد» یعنی شاخص مورد نظر در این داستان‌ها وجود ندارد و نامطلوب است.

منابع

- ضرغامی، سعید (۱۳۹۴) نگاهی به فلسفه برای کودکان از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فخرایی، الهام (۱۳۸۹) «فلسفه برای کودکان، گامی به سوی پیوند فلسفه با جامعه»، تفکر و کودک، سال اول، شماره ۱، صص ۶۹-۸۱.
- قزل‌ایاغ، ثریا (۱۳۹۸) ادبیات کودک و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان)، چاپ پانزدهم، تهران، سمت.
- گودرزی دهریزی، محمد (۱۳۸۸) ادبیات کودکان و نوجوانان ایران، چاپ اول، تهران، قو/ چاپار.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۶) تنور و داستان‌های دیگر، چاپ هجدهم، تهران، معین.
- مجید حبیب عراقی، لیلیا (۱۳۹۴) داستانی برای کندوکاو، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایتی، مهرنوش (۱۳۹۴) مبانی روانشناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایتی، مهرنوش (۱۳۹۶) به کودکان اعتماد کنیم: مبانی روانشناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان. چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاری دهنو، مراد (۱۳۹۴) درآمدی بر برنامه فلسفه برای کودکان، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.